

تبیین فاعلیت نفس در سلسله مراتب عقل بر اساس نظریه ملاصدرا و امام خمینی (س)

حمیدرضا آیت الهی^۱

راحله درزی^۲

چکیده: از نظر ملاصدرا حرکت جوهری نفس انسان با حدوث جسمانی در بدن، آغاز می‌شود و قوایش در این حرکت به فعلیت می‌رسد. از جمله این قوا، قوه عقل است که ذومراتب است. حرکت نفس از مرحله عقل هیولانی آغاز و تا مرحله عقل فعال ادامه می‌یابد. در طی این مراحل دارای انواع ادراکات است. از جمله این ادراکات، می‌توان ادراکات حسی، خیالی و عقلانی را نام برد. در عقل هیولانی تا عقل بالملکه دارای ادراکات حسی و خیالی است و در عقل بالفعل و عقل فعال ادراکات عقلانی دارد. بسته به نوع ادراکاتش و اینکه در چه مرحله‌ای از عقلانیت قرار دارد، انواع فاعلیت در افعالش تبیین می‌شود. امام خمینی از شارحان حکمت متعالیه نیز در این مسئله صاحب نظر است. مقایسه دو نظریه و کشف نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها، از اهداف این نوشتار است. ضرورت طی مراحل و تعداد آن‌ها و ملکه شدن صور عقلانی برای نفس در اثر تکرار از نقاط مشترک، دو نظریه و طرح مسئله ایمان قبل از ورود نفس به عقل نظری و عملی و ارجاع مراتب عقل نظری و عملی به یکدیگر و منتهی شدن مراحل هردو عقل به عقل مستفاد، نظریه مختص به امام خمینی است.

کلیدواژه‌ها: فاعل بالتجلی، عقل نظری، عقل عملی، عقل مستفاد، ادراک، امام خمینی، ایمان.

۱. استاد بازنشسته و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: h.ayat@inhcs.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: r.darzi14@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۰

پژوهشنامه متین/سال بیستم/شماره هشتاد و یک/زمستان ۱۳۹۷/صص ۲۴-۵۵

۱. مقدمه

در فلسفه اسلامی نفس انسان موجودی مجرد است که با حدوث در بدن، حیات خویش در عالم مادی را آغاز می‌کند. از نظر مشائین نفس ذاتاً مجرد از ماده است وقتی در بدن حدوث می‌یابد، مجرد خود را حفظ می‌کند و فقط تعلق تدبیری به بدن می‌گیرد؛ یعنی بدن جسمانی را اداره می‌کند. به عبارتی روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء است؛ یعنی همانا نفس انسانی قدیم نیست و حدوث آن مقارن با حدوث بدن است، بنابراین همانطور که ماده بدنیه متناسب با نفس حادث است نفس هم حادث است و بدن حادث شده آلتی برای نفس است (ابن سینا ۱۳۷۵: ۳۰۸-۳۰۶) در حکمت متعالیه نفس انسان موجودی است که حدوث جسمانی دارد؛ یعنی نفس مجرد او در جسم و بدن حادث می‌شود و باینکه مجرد است؛ اما تعلق جسمانی به بدن دارد و امری جسمانی می‌شود و در حرکت جوهری به بقای روحانی می‌رسد. به عبارتی جسمانی الحدوث و روحانیه البقاء است (ملاصدرا ۱۴۱۰ج ۸: ۳۴۷). در این مسیر، استعدادات و قوایی دارد که به فعلیت می‌رسد. یکی از مهم‌ترین قوای نفس قوه عقل است که در حرکت جوهری به فعلیت می‌رسد. نفس در حرکت جوهری برای نیل به مراتب عقلانیت، باید مراحل را طی کند.

ملاصدرا در نظریه خویش در باب مراحل عقلانیت انواع فاعلیت انسان را مطرح نکرده است. در این نوشتار سعی شده که انواع فاعلیت استناد داده شده به انسان در حکمت متعالیه را بر مراتب عقلانیت چه عقل نظری و چه عقل عملی تطابق داده و در ادامه نظریه امام خمینی، از شارحان حکمت متعالیه را نیز در این باب ذکر کرده و در مقایسه آن با نظر ملاصدرا وجوه اشتراک و افتراق آن را بیان کنیم. انواع فاعلیت‌هایی که در حکمت متعالیه به انسان نسبت داده می‌شود عبارتند از:

فاعل بالطبع، فاعل بالقسر، فاعل بالجبر، فاعل بالقصد، فاعل بالرضا، فاعل بالعنايه، فاعل بالتسخير، فاعل بالتجلی، بالصناعه و بالعاده. سه نوع فاعلیت بالطبع و بالقسر و بالجبر چون ارادی نیستند از بحث ما بیرون است و مابقی اقسام چون اراده انسان در تحقق آن دخیل است؛ لذا به بیان آن‌ها می‌پردازیم. تبیین فاعلیت نفس در مسیر عقلانیت مسئله‌ای است که در انسان‌شناسی فلسفی جایگاه ویژه‌ای دارد. اینکه انسان بدانند در مراتب عقل نظری و عملی مصداق کدام‌یک از انواع فاعلیت است، مسیر روشن‌تری را در این حرکت پیش رو خواهد داشت و اگر در حوزه نظر بتواند به افق‌های فلسفی بالاتری دست یابد مسلماً در حوزه عمل موفق‌تر خواهد بود. بیان مراتب عقل نظری و عملی و انواع فاعلیت مطرح شده و چگونگی تحقق در مراتب عقلانیت و بیان تفاوت نظریه امام و ملاصدرا در این باره، مسائلی است که به بیان آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲. بیان معانی انواع فاعلیت

قبل از ورود به بحث مراحل عقلانیت مختصراً معانی انواع فاعلیت مستند به انسان بیان می‌شود: فاعل بالطبع: فاعلی است که فعل از او بدون علم و اختیار صادر می‌شود و فعلش ملایم با طبعش است (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۲۰).

فعلی که از ذات و طبیعت شیء صادر شود بدون علم و اختیار فاعل. طبیعتی که سالم است و در معرض بیماری نیست. به طور مثال اعمال هضم و جذب و دفع غذا در دستگاه گوارش فعلی است که از طبیعت سالم موجود زنده صادر می‌شود. این اعمال از نفس نباتی صادر می‌شود، لذا نفس انسان در این حالت فاعل بالطبع است.

فاعل بالقسر: فاعلی است که فعل از او بدون علم و اختیار صادر می‌شود و فعلش مخالف با اقتضای طبیعتش است (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۲۱). فعلی که از طبیعت مریض و ناقص شیء صادر شود بدون علم و اختیار فاعل. مثلاً عاملی از بیرون طبیعت شیء عارض بر شیء شده و باعث اختلال در دستگاه گوارش شده و کار آن را مختل کرده است انسان بیماری که مرض اسهال دارد، در دفع غذا فاعل بالقسر است.

فاعل بالجبر: فاعلی است که با اینکه شأنیت اختیار را در ترک و انجام آن فعل دارد؛ اما فعلش از او بدون اختیار صادر می‌شود (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۲۲) فعلی که علم و اختیار فاعل در آن دخیل نیست؛ اما فاعل شأنیت اختیار را دارد و تحت اجبار یک عامل بیرونی مجبور به انجام فعل می‌شود، مانند بلند کردن کسی با زور از جایی.

فاعل بالقصد: فاعلی است که فعلش مسبوق به اراده متعلق به علم است (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۲۳) فعلی که در آن فاعل دارای علم و اختیار است و در انجام فعل علم و اختیارش دخالت دارد. مثلاً انسانی که با علم و اختیار خود قصد می‌کند به مدرسه برود.

فاعل بالرضا: فاعلی است که علم او به ذاتش عین علم او به افعالش که همان معلوماتش هستند می‌باشد؛ زیرا ذاتش سبب معلوماتش است (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۲۳). فاعلی که از روی علم و اختیار به فعل، آن را ایجاد می‌کند و علم فاعل به فعلش علم حضوری است و علمش همان فعلش است. مثل علم انسان به صور علمی خود که با علم حضوری، آن صور را نزد خود حاضر کرده و به آن‌ها عینیت و وجود ذهنی می‌بخشد.

فاعل بالعنايه: فاعلی است که فعل او تابع علم او به خیریت فعلش است و از همان علم فعلش صادر می‌شود (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۲۳). فعلی که فاعل به آن علم و اختیار دارد و به محض تصور فاعل و احضار صور علمی، فاعل می‌تواند به آن صور وجود عینی ببخشد؛ مانند زاهدانی

که به محض تصور بهشت و جهنم از شدت یقین و علم به آن، می‌توانند در عالم واقع آن‌ها را مشاهده کنند.

فاعل بالتجلی: ملاصدرا در کتاب *العروسیه* اصطلاح فاعل بالتجلی را به کار برده است^۱ (ملاصدرا ۱۴۲۰: ۲۴) و در کتاب *المشاعر* هم فاعل بالتجلی را نام برده است (ملاصدرا ۱۳۶۳: ۵۸). ملاصدرا در بحث علم الهی معنی فاعل بالتجلی را توضیح داده است^۲ (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۶: ۲۷۰). فاعل بالتجلی: فاعلی که به فعل خود قبل از ایجاد آن علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد و اراده هم دارد و این علم باعث ایجاد فعلش می‌شود، مثل فعل انسان در استفاده از قوای نفس که به آن علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد و اراده او عین علم او نیز هست. فاعل بالتسخیر: فاعلی که تحت تسخیر فاعل دیگر کار می‌کند؛ اما مسخر به کسر فاعل عالی است که به استخدام دیگری می‌پردازد و فاعل بالطبع یا بالقسر یا بالجبر را تسخیر می‌کند و در فعل خود یکی از اقسام فاعل هاست؛ یعنی او نیز به نوبه خود یا فاعل بالطبع یا فاعل بالقسر یا فاعل بالجبر و یا آن که فاعلی است که با علم، اراده و اختیار کار می‌کند، مانند نفس ناطقه انسان که با اراده و اختیار خود قوای فعال بدنی را در افعالی که دارند، استخدام می‌کند؛ زیرا نفس با اراده و اختیار حرکات مکانی و دیگر حرکاتی را که از قوای عضلانی او به توسط جوارح و اعضا صادر می‌شود، استخدام می‌کند. فاعلیت نفس ناطقه بر سبیل تسخیر است، مسخر عالی نفس را تحت تسخیر دارد و خود نفس ناطقه قوای بدنی خود را با اراده و اختیار، تحت تسخیر خود دارد (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۶: ۲۲۲).

ملاصدرا همه اقسام فاعل را فاعل بالتسخیر می‌داند و همه فاعل‌های مختار را تحت تسخیر فاعلیت واجب تعالی می‌داند (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۴). در بحث قوه و فعل اقسام دیگری از فاعل را بیان می‌کند که قوای فاعلی بسته به نوع حصول آن در فاعل انوعی دارد (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۷). این تقسیم خود چهار قسم دارد که قسم اول آن، یعنی فاعل بالطبع همان فاعل بالطبع است که ذکر شد. قسم دیگر آن فاعل بالاتفاق است که از بحث ما خارج است؛ زیرا اتفاق عقلا محال است. دو قسم دیگر آن، یعنی فاعل بالصناعه و فاعل بالعاده در مسئله فاعلیت نفس قابل بررسی است.

۹. فاعل بالصناعه: فاعلی است که به وسیله صناعت برای نفس حاصل می‌شود و فاعل در آن از مواد و آلات استفاده می‌کند و دارای ملکه‌ای می‌شود که فعل به آسانی از او صادر می‌شود

۱. «فاعلیه کل فاعل إما بالطبع أو بالقسر أو بالتسخیر أو بالقصد أو بالرضا أو بالعنايه أو بالتجلی».

۲. «فیجب أن یکون ذاته تعالی مع بساطته و أحدیته کل الاشیاء».

(ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۷). در صورتی که قوه فاعلی در نهاد شیء نباشد و در مرحله بعد از ذات باشد دو حالت دارد یا به صنعت پدید می آید یا به عادت پدید می آید. آنکه به صنعت پدید آید فاعل بالصنعه نام دارد. در فاعل بالصنعه قوه کار به وسیله تمرین و به تدریج حاصل می شود تا به صورت ملکه در آید. مثلاً انسان در راندن وسیله نقلیه فاعل بالصنعه است؛ زیرا قوه فاعلی راندن در طبیعت انسان نبوده و در اثر تمرین و به تدریج برای انسان حاصل شده و در اثر تکرار به صورت ملکه برایش در آمده است.

۱۰. فاعل بالعاده: فاعلی است که در آن فاعل بدون قصد، فعلی را با تکرار انجام می دهد (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۷). اگر قوه فاعلی در نهاد شیء نباشد و در اثر عادت پدید آید فاعل بالعاده نام دارد. در فاعل بالعاده هم تکرار و تمرین وجود دارد و فرق آن با فاعل بالصنعه این است که در فاعل بالصنعه فاعل به قصد تحصیل قوه با ابزار خاص به تمرین می پردازد؛ اما در فاعل بالعاده فاعل بدون قصد قبلی در اثر تکرار، قوه ای را که در طبیعت خود فاقد آن است به دست می آورد.

قبل از بیان مراحل عقل و نسبت آن با انواع فاعلیت، قوه عقل که یکی از مهم ترین استعدادها بالقوه انسان است معرفی می گردد:

۳. قوه عقل چیست؟

ارزشمندترین قوای انسان قوه عقل اوست. ملاصدرا درباره عقل می گوید که قوه عاقله در انسان قوه ای روحانی است که صورت ماهیت کلیه هر چیزی را از ماده و قشرها و عوارض ماده جدا می کند. همان طور که قوه غذایی حیوان عصاره و جوهر غذا را در هضم از قشرها و تفاله ها جدا می سازد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۸) در ادراک نوعی تجرید و جداسازی صورت از ماده رخ می دهد. در این بیان قوه عقل قوه ای معرفی شده که مدرک کلیات است. منظور از ادراکات قوه عقل همان ادراکات کلی است که در مراتب بالای عقل برای نفس متصور می گردد.

امام خمینی عقل را همان نور معرفی می کند و منشأ آن را نور الهی می داند (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۶) در شرح استعار نیز بعد از بیان قوای انسان که عبارتند از قوه شهویه و قوه غضبیه و قوه واهمه، عقل را یکی از قوای انسانی می داند و معتقد است چون قوای مذکور قدرت تمییز ندارند قوه دیگری لازم است که قوه عاقله است و این قوه ناصحه و ممیزه است: «چون اینها قدرت

۱. «ان فی الانسان قوه روحانیه تجرد صورته الماهیه الکلیه عن المواد و قشورها کما تجرد القوه الغذایه من الحیوان صفوه صورته الغذاء من قشورها واکدرها».

تمییز ندارند که بفهمند از مقتضیاتشان در بعضی از موارد، ترتب فساد و اختلال نظام و اقتحام در مهلکه است. در نتیجه، قوه دیگری لازم است که قوه ناصحه و عاقله و ممیزه است» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۶۶-۳۶۵) در جای دیگر عقل را مدرک کلیات می‌داند. «تا عقل نباشد تعقل وجود کلی و تصور صدق بر کثیرین امکان ندارد» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۸۸) ایشان در اینکه عقل مدرک کلیات است با ملاصدرا هم نظر است.

۴. ادراکات انسان

ادراک بر چهار نوع است: احساس و تخیل و توهم و تعقل (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۶۰؛ ۱۳۷۸: ۳۴) به‌طور کلی ادراکات انسان از نظر ملاصدرا عبارتند از:

الف- ادراکات حسی که به‌وسیله حواس ظاهری؛ یعنی حواس پنجگانه آن‌ها را به دست می‌آورد مانند دیدن رنگ‌ها به‌وسیله حس بینایی یا چشیدن طعم‌ها به‌وسیله حس چشایی.

ب- ادراکات وهمی که به‌وسیله حواس باطنی درک می‌شوند، مثلاً درک محبت مادری از فرزندش که این ادراکات معانی جزئی هستند و انسان آن‌ها را از تصرف در ادراکات حسی خود به دست می‌آورد. مثلاً مادری با فرزند خود از طریق ادراک حسی دیدن و لامسه ارتباط برقرار می‌کند و تصویری از محبت او در ذهنش مانند گل می‌سازد و هرگاه او را می‌بیند آن تصویر گل را به یاد می‌آورد و یا کسی از دشمنی دیگری با تصرف در صور حسی ذهنی‌اش تصویر گرگ می‌سازد.

ج- ادراکات خیالی نیز به‌وسیله حواس باطنی درک می‌شود این ادراکات تصورات جزئی هستند که انسان آن‌ها را از تصرف در ادراکات حسی خود به دست می‌آورد؛ مانند ادراکی که انسان از تصورات حسی دریا و رنگ طلا به دست آورده و در آن دو تصور تصرف کرده و یک دریای طلایی برای خود در ذهنش می‌سازد.

د- ادراکات عقلانی که به‌وسیله قوه عقل درک می‌شوند، مثلاً فیلسوفی در اثر ممارست در امر تعقل و استدلال آوری مسئله علیت را درک می‌کند. این ادراکات کلی هستند.

در هر ادراکی چه ادراک حسی و ادراک خیالی و عقلی، قوه مدرک نوعی تجرید انجام می‌دهد. در ادراک حسی، نفس صورت محسوس را از ماده جدا می‌کند اما در صورتی که ماده حضور داشته باشد ادراک حسی صورت می‌گیرد. این صورت حسی همه عوارض مادی را داراست جز خود ماده را؛ یعنی دارای شکل و رنگ و اندازه و زمان و مکان است و در همان لحظه اتصال و ارتباط حس با ماده این صور نزد قوه حاسه موجود است. در ادراک خیالی نفس صورت

محسوساتی را که در حافظه ذخیره کرده بود و از ماده جدا شده بود از یکسری عوارض مادی آن تجرید می‌کند، مانند زمان و مکان؛ اما هنوز صورت خیالی دارای شکل و اندازه خود است. در ادراک خیالی حضور ماده شرط نیست قوه خیال نفس بدون حضور ماده هم می‌تواند با استفاده از صور محسوسات نزد خود صور خیالی بسازد. در ادراک وهمی قوه واهمه نفس، صورت را از همه عوارض آن حتی شکل و اندازه نیز تجرید می‌کند؛ اما نسبت و رابطه آن را با ماده‌اش در نظر دارد. به عبارتی قوه واهمه مدرک معانی جزئی است. حس صور ادراکی را تجرید تام نمی‌کند و خیال همچنین صور اشیا را با هیئات مذکور و عوارض مادی ادراک می‌کند و وهم معانی معقول جزئی مضاف به محسوس را ادراک می‌کند (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۶۰).

در ادراکات عقلانی قوه عاقله نفس صورت تجرید شده از همه عوارض را به‌طور کلی و جدا از هر نسبت و شرط و رابطه با عالم خارج درک می‌کند. به‌طور مثال درک (اجتماع نقیضین) صورتی عقلانی است که اصلاً در خارج موجود نیست و هیچ ارتباطی با خارج و ماده ندارد. ادراک وحدت مطلقه و ادراک بساطت نیز از جمله امور عقلانی است که قوه عاقله آن‌ها را درک می‌کند.

امام خمینی نیز در بیان سیر طبیعی و خیالی و عقلانی نفس ادراکات انسان را ادراکات حسی و خیالی و عقلانی می‌داند. «و بالجمله: الآن مرتبه‌ای از ما نشئه طبیعت است و مرتبه‌ای نشئه برزخیه است، و هر چه از کمالات وجودیه در مرتبه پایین است در مرتبه بالا هم هست و مرتبه بالا، جامع و واجد است» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۸۷) در این بیان به دو مرتبه از مراتب وجودی نفس اشاره شده است مرحله حس و طبیعت و مرحله خیال که همان برزخ نام دارد: «مرتبه وجود برزخی، در حقیقت برای درک صور جزئی خلق شده است و نمی‌تواند کلی را درک کند، چنانکه مرتبه عاقله هم نمی‌تواند معنای جزئی را تعقل کند» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۸۸) از بیانات ایشان استنباط می‌شود که انسان در مراتب متفاوت وجودی دارای ادراکات متفاوت خاص همان مرتبه است.

در ادراک از نظر ملاصدرا نفس فاعلیت دارد و ادراک فعل نفس است نه انفعال. و از نظر ابن سینا انفعال است. ابن سینا در *الهیات شفا* علم و ادراک را انفعال می‌داند و می‌گوید نفس در ادراک قرین با انفعال و قبول است و صورت ذهنی را قبول می‌کند (ابن سینا ۱۴۰۴: ۱۷۴)؛ اما در حکمت متعالیه قوه عالمه نفس قوه منفعل و قابل نیست بلکه قوه عالمه به انشاء صورت علمی می‌پردازد و نفس مصدر و فاعل صوری است که در علم حصولی وجود دارند (جوادی آملی ۱۳۹۳ ج ۱۱: ۹۸) ملاصدرا در بحث اثبات وجود ذهنی نفس را موجودی مجرد و از سنخ ملکوت معرفی می‌کند

و معتقد است موجودات مجرد و ملکوتی قدرت بر خلاقیت و ابداع صور مجردة منزّه از ماده و همچنین تکوین صور کائنه مادی را دارا هستند. منظور او از خلق این صور همان ادراک است. همانا خداوند متعال نفس انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که بر ایجاد صورت‌های اشیای مادی و مجرد توانایی دارد؛ زیرا نفس از سنخ ملکوت است (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۱: ۲۶۴).

فاعلیت نفس را می‌توان در دو حیطة بررسی کرد، یکی در حیطة درون نفس و دیگری در حیطة بیرون از نفس؛ یعنی عالم خارج از نفس. در مراحل عقلانیت فاعلیت‌های نفس اکثراً درونی است؛ یعنی هر قدر نفس در مراحل عقلانیت پیش رود در حوزه درون خود فعال‌تر می‌شود.

۵. فاعلیت درونی و بیرونی نفس انسان

منظور از درون و بیرون در این عبارت عالم خارج و عالم ذهن است و منظور از فاعلیت درونی نفس، فاعلیت در حیطة ادراکات درون ذهنی است؛ یعنی همان خلق صور ذهنی. مادامی که نفس از ماهیات عالم خارج از خود اعم از عالم حس یا طبیعت و عالم مثال یا خیال و عالم عقول مجردة صوری را دریافت می‌کند و در حافظه خود ذخیره کرده و با دخل و تصرف در آن صورت‌های جدید می‌سازد، این فعالیت‌های نفس درونی است. عمل ادراک جزء فعالیت‌های درونی نفس محسوب می‌شود.

منظور از فاعلیت بیرونی نفس دخل و تصرف در عالم خارج است که مسلماً انسان با استفاده از ادراکات و به علاوه ابزارآلات در عالم خارج از خود دخل و تصرف می‌کند. البته تصرف در عالم ماده نیاز به ابزارآلات و مواد دارد؛ اما تصرف در عوالم خیالی و مثالی بدون ابزار امکان‌پذیر است. مثلاً وقتی انسان آگاه به ساخت بنایی است و با استفاده از مواد ساختمانی در عالم حس و ماده؛ یعنی عالم بیرون از خود با استفاده از همان آگاهی، ساختمانی بنا می‌کند فاعلیت بیرونی دارد. ادراک از فعالیت‌های درونی است. فرآیندی است که در طی آن نفس قوای خود را در استخدام گرفته و با استفاده از قوای ارتباطی با عالم خارج مانند حواس پنجگانه، صور ماهیات خارجی را در ذهن صید می‌کند و در حافظه و حس مشترک ذخیره کرده و هرگاه بخواهد بارآوده و اختیار در آن‌ها تصرف کرده و ادراکات جدید می‌سازد.

نفس انسان برای فعال شدن قوه عاقله‌اش نیازمند حرکت جوهری است. این قوه هم مراتبی در حیطة نظر و اندیشه و هم مراتبی در حیطة عمل و اعضا و جوارح دارد.

۶. مراتب عقل نظری و تبیین فاعلیت انسان در مراتب آن

منظور از مراتب عقل نظری رشد انسان در حیطه نظر و تفکر است. به عبارتی در حیطه ادراکات عقلانی است که خود نیز چهار مرحله دارد. «ان للعقل مقامات» (ملاصدرا ۱۴۲۲: ۱۲۹).

۱-۶. عقل هیولانی و فاعلیت نفس

از نظر ملاصدرا نفس انسان در آغاز تکون با عقل بالقوه حادث می‌شود. در این حالت قوه تعقل برای نفس بالقوه است؛ اما لایق تعقل و ادراک کلیات است. در آغاز تکون معقولات و نیز در حالت بالقوه‌اند. این مقام، عقل هیولانی نام دارد؛ زیرا هیولا قوه محض است و قابلیت پذیرش هر صورتی را دارد. عقل هیولانی هم، یعنی عقلی که قابلیت پذیرش همه صور عقلانی را دارد. در اولین مرتبه عقل نظری نفس استعداد درک همه معقولات را دارد؛ اما از هر صورتی خالی است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۲).

فاعلیت نفس در مرحله عقل هیولانی: در همان ابتدای حدوث انسان حرکت جوهری او آغاز می‌شود. آغاز حرکت جوهری از همان لحظه انعقاد نطفه است که انسان در مرحله عقل هیولانی به سر می‌برد؛ زیرا در دوران جنینی انسان در حال گذراندن و تکامل نفس نباتی و نفس حیوانی است و از نظر ملاصدرا ذات و جوهر او از حالت نباتی به حیوانی و از حیوانی به انسانی در حرکت و تکامل است. در زمانی که در حالت عقل هیولانی به سر می‌برد علم او به ذات خویش و علم او به ماسوای ذات هم در حالت بالقوه است. فاعلیت او نیز به همان نسبت در حالت بالقوه است. فاعلیت انسان در بدو حدوث در حالت جنینی، فاعلیت بالطبع است؛ زیرا در همان لحظه از نفس نباتی برخوردار است و قوای نفس نباتی او فعالند و چون حیات عقلانی ندارد و در مرحله عقل هیولانی است؛ لذا از صور علمی تهی است و مبدأ علمی را که یکی از عناصر مهم فاعلیت‌های ارادی است دارا نیست. بعد از تولد عقل هیولانی کم کم با به کارگیری حواس ظاهری از حالت بالقوه خارج شده و به فعلیت نزدیک می‌شود.

۲-۶. عقل بالملکه و فاعلیت نفس

مرحله دوم رشد عقلانی نفس عقل بالملکه نام دارد این مرحله از دوران کودکی آغاز می‌شود و قوای حواس ظاهری به کار می‌افتند و انسان در این مرحله با کمک حواس ظاهری و باطنی خویش به ادراک بدیهیات عقلی می‌پردازد. ادراکات انسان در این مرحله شامل ادراکات حسی و خیالی و وهمی است که با استفاده از این ادراکات، فعلیت عقلانی انسان بیشتر می‌شود. نفس

در اعمال حواس ظاهری و ادراکاتی که از راه حواس ظاهری به دست می‌آورد فاعل بالجبر است؛ و این قوای حسی مانند جاسوسانی برای نفس هستند و نفس در افعال خود مجبور است. زیرا برای هر یک مرتبه‌ای معین و حدی محدود است که از آن نمی‌تواند تجاوز کند، مثلاً چشم نمی‌تواند سفید را سیاه ببیند و ذائقه نمی‌تواند شیرینی را تلخی درک کند (ملاصدرا ۱۳۷۸: ۳۲) قوای ادراکی انسان در این مرحله دارای حدی معین است و هر کدام به مقتضای حد خود به درک صور می‌پردازند قوای حس ظاهری به منزله رسولانی هستند که از رسالت خود بی‌خبرند (ملاصدرا ۱۳۷۸: ۳۲) در این مرحله نفس اراده و اختیاری ندارد و فقط با حواس ظاهری به درک بدیهیات می‌رسد.

در این مرحله نیز معقولات انسان هنوز بالقوه هستند و قوه عاقله قبل از رسیدن به مرتبه عقل بالفعل، مخالط با ماده و دستخوش فعل و انفعالات بدنی است. در این مرحله انسان معقولات اولیه‌ای را درک می‌کند که کلیه افراد بشر در فهم و درک آن‌ها مشترکند. این بدیهیات عقلی تحت عناوینی چون اولیات، تجربیات، متواترات و مقبولات قرار دارند.

این صور نام‌برده در قوه عاقله انسان حاصل می‌شوند و باعث می‌شوند در اندیشه و تأمل او در امور دیگر تأثیرگذار باشد و در او شوق استنباط امور جدید به وجود آید. انسان در مرحله عقل بالملکه از بدیهیات استفاده می‌کند و به استنباط امور جدید می‌پردازد. حصول این بدیهیات در نفس اولین کمال برای قوه عاقله محسوب می‌شود؛ زیرا این معقولات باعث حرکت نفس به سوی کسب نظریات می‌شود. از نظر ملاصدرا این حرکت، کمال اول برای نفس است. در تعریف حرکت نیز آن را کمال اول برای امر بالقوه از آن جهت که بالقوه است، دانسته‌اند. نفس از جهت کسب معقولات بالقوه است و حصول بدیهیات برای او کمال اول است از حیث اینکه نفس بالقوه است. پس مرحله عقل بالملکه حرکت نفس به سوی مرحله بعد است. حصول این معقولات و بدیهیات همان عقل بالملکه است؛ زیرا کمال اول برای قوه عاقله من حیث هی عاقله است همچنانکه حرکت کمال اول برای نفس من حیث هی است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۵).

فاعلیت نفس در مرحله عقل بالملکه: عقل هیولانی قوه نام دارد؛ اما مراحل دیگر عقل کمال نام دارد؛ زیرا در هر مرحله نفس به صورت‌های جدیدی می‌رسد که نداشته و فقط قوه آن را دارا بوده است. در مرحله عقل بالملکه چون انسان دارای صور علمی می‌شود حوزه فاعلیت او نیز وسیع‌تر می‌شود. فاعلیت بالقصد و فاعلیت بالرضا و بالعنایه می‌تواند از فاعلیت‌هایی باشد که در این مرحله از انسان به ظهور می‌رسد. در این مرحله انسان دارای صور خیالی و وهمی و حسی است. البته چون هنوز به کسب نظریات نپرداخته شاید نتواند فاعلیت بالعنایه در حوزه بیرونی

نفس داشته باشد و فقط در حد صور خیالی کودکانه بتواند به خلق صور خیالی در عالم خیالی در حوزه درونی نفس کودک خود پردازد. البته خلق صور خیالی در کودک کان به مراتب قوی تر از بزرگسالان است؛ اما حوزه آن فقط ذهن خودشان است، یعنی حوزه درونی نفس و نمی تواند در حوزه بیرونی نفس فاعلیت بالعیایه داشته باشند.

نفس در حوزه ادراکات، فاعلیت درونی دارد و فاعلیت درونی محدود به فاعلیت بالرضا و بالعیایه و بالتجلی است. نفس در طی حرکت جوهری خود به سمت عقلانیت در مرحله عقل بالملکه دارای ادراکات حسی و خیالی و وهمی است. در این مرحله نسبت به مدرکات خود، فاعل بالرضا است؛ زیرا همواره به صور ادراکی خود علم حضوری دارد و صور چون معلول نفس هستند و نفس به آن‌ها اضافه اشراقیه دارد، آن صور نزد نفس حضور دارند و نفس نسبت به آن‌ها فاعل بالرضاست.

نفس در مرحله خیال وقتی صور خیالی را نزد خود حاضر می کند در برخی نفوس کامله به آن صور وجود خارجی می دهد مانند کرامات اولیای الهی که بر اثر تزکیه نفس قدرت خلق صور خیالی خود در عالم خارج را دارند. البته این فاعلیت نفس از حوزه درونی آغاز و به حوزه بیرونی و عالم خارج سرایت می کند؛ زیرا صور در عالم خارج از ذهن ایجاد می شوند.

۳-۶. عقل بالفعل و فاعلیت نفس

بعد از مرحله عقل بالملکه، نفس به مرحله عقل بالفعل می رسد. حصول معقولات اولیه و مفاهیم بدیهی در نفس علت پرداختن انسان به مسائل نظری است و انسان را وادار به تفکر و اندیشه و تعقل می کند. بدین ترتیب انسان به معقولات جدید می رسد. این معقولات کمالات ثانی نام دارد و برای عقل سعادت حقیقی است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۵).

این کمالات ثانی سعادت حقیقی برای انسان است که به وسیله آن‌ها حیات عقلی نصیب انسان می شود (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۵). در این مرحله نفس انسان برای تعقل و دارا شدن صور عقلانی دیگر به ابزار آلات مادی و استفاده از قوای بدنی نیاز ندارد. وقتی عقل بالفعل برای انسان حاصل شد انسان بالذات به تعقل می پردازد و به معقولاتی دست می یابد که از خارج نیامده است. در این مرحله نفس صور عقلی می سازد و از خود صادر می کند. این صور قیام صدوری به نفس دارند و نفس علت تامه آن‌هاست.

در این مرحله نفس به تفکر و استدلال می پردازد. و از حواس باطنی خود نیز استفاده می کند؛ اما حواس باطنی در فعلشان مختار هستند پس قوه مفکره می تواند در فعلش با اختیار از

صورتی به صورت دیگر منتقل شود (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۵) در مرحله عقل بالفعل نفس با استفاده از حواس باطنی و حس مشترک با اختیار خود در صور ادراکی دخل و تصرف می‌کند. حس مشترک صور را به خیال می‌رساند و او هم به وهم و بعد به حافظه می‌رساند و در نهایت صور به قوه ناطقه برمی‌گردند که همان عقل بالفعل است و عقل بالفعل صور را به مافوق خود می‌دهد و عقل بالفعل در مملکت نفسانی خود هر چه بخواهد انجام می‌دهد (ملاصدرا ۱۳۷۸: ۳۳) نفس در اعمال حواس باطنی در افعال خود فاعل مختار است مثلاً قوه مفکره می‌تواند در عمل خود تنوع داشته و از صورتی به صورت دیگر منتقل شود و در هر حوزه‌ای که بخواهد بیندیشد و در افکارش دخل و تصور کند. قوای ادراکی باطنی مثل حس مشترک صور دریافتی خود را به حافظه و حافظه به ناطقه و ناطقه به عقل بالفعل ابلاغ می‌کند و آن‌ها به نفس ابلاغ می‌کنند و نفس در مملکت انسانی خود هر گونه بخواهد عمل می‌کند.

فاعلیت نفس در مرحله عقل بالفعل: در این حوزه فاعلیت نفس فاعلیت بالرضا و بالعنایه است. چون درجه وجودی نفس در اثر حرکت جوهری در مسیر عقلانیت شدت یافته صوری را که خلق می‌کند می‌تواند بیافریند. البته خلق صور در این مرحله نیز خاص اولیا و انبیاست. از نظر ملاصدرا انسان به واسطه دو علت به این درجه می‌رسد. اول اراده خودش که با اراده و اختیار از قضایای بدیهی که در مرحله عقل بالملکه به آن‌ها رسیده بود استفاده می‌کند و قیاسات بدیع می‌سازد. دیگر فیضان و نور و شعاع عقلی که به اراده او نیست بلکه به تأیید الهی است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۶).

در مرحله عقل بالفعل، علم و اراده انسان که دو عنصر مهم در فاعلیت اوست دخیل هستند. در این مرحله انسان با علم و اراده و قدرت به خلق صور عقلانی در حیطه نفس خود می‌پردازد و به نوعی فاعل بالعنایه است. البته به عبارتی فاعل بالاخرت نیز هست چرا که صوری عقلانی را خلق می‌کند. اگر استفاده از قوه تعقل در انسان به کرات رخ دهد و انسان در تفکر عقلانی مداومت کند و در مرحله عقل بالفعل بسیار جدوجهد بورزد، عقلانیت در او ملکه شده و دیگر بدون تأمل قیاسات عقلانی خود را احضار کرده و بدون اعمال فکر و اندیشه نظریاتش را در حضور دارد. در این مرحله از ادراک ملاصدرا از خالقیت نفس شبیه خالقیت واجب سخن به میان می‌آورد و فاعلیت نفس نسبت به صور ذهنیه را نظیر فاعلیت واجب می‌داند ملاصدرا در این مورد می‌گوید خداوندی که خلاق موجودات کائن و مبدع است نفس انسان را آیت و نمونه ذات، صفات و افعال خود قرار داده است. خداوند از مثل منزّه است؛ اما دارای مثال است و نفس انسان را مانند خود مجرد از ماده آفریده و به آن صفات کمالی مانند علم، قدرت، اراده

عطا کرده و مملکتی شبیه مملکت خود به آن عطا کرده که در آن هر چه می خواهد بیافریند و هر چه اراده می کند اختیار کند (ملاصدرا ۱۴۱۰ ج ۱: ۲۶۵).

۴-۶. عقل مستفاد و فاعلیت نفس

عقل مستفاد همان عقل بالفعل است هنگامی که بتواند کلیه معقولات و صور علمیه را به وسیله اتصال به مبدأ فعال در ذات وی مشاهده کند (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۶).

هرگاه کلیه معقولات در ذات عقل حاصل و حاضر شدند نفس در مرحله عقل بالفعل قرار دارد و هرگاه نفس توانست در همین مرحله عقل بالفعل، کلیه آن معقولات را در ذات عقل با اتصال به مبدأ مافوق مشاهده کند در مرحله عقل مستفاد است. عقل مستفاد، یعنی عقل بالفعلی که معقولات را از مبدأ مافوق استفاده و مشاهده می کند. در این مرحله صور معقولات از مبدأ اعلی، یعنی عقل اول و عقول موجود در عالم عقل، بر نفس منعکس شده و نفس به مشاهده آن صور می پردازد. در واقع نفس دیگر صادر کننده صور نیست بلکه مظهر آن صور است. محل ظهور صوری است که از مبدأ اعلی در او منعکس می شود. آن مبدأ اعلی عقل فعال نام دارد. مرحله عقل مستفاد مرحله کمال عقلانیت است که از نظر ملاصدرا غایت خلقت انسان نیل به این مقام بوده است. نفسی که به این مرحله برسد وقتی متصل به مبدأ اعلی شود اسماء و صفات واجب در او متجلی می شود و به ظهور می رسد.

فاعلیت نفس در مرحله عقل مستفاد: در این مرحله فاعلیت نفس فاعلیت بالتجلی است و اگر چنین نفسی صور معقوله را در ذات خود حاضر ببیند، با علم و اراده و قدرت، اشتیاق عقلانی برای نیل و اتصال به مبدأ اعلی در او به وجود می آید و به کمالات ثانوی خود عالم می شود. در این لحظه نفس فاعل بالتجلی است؛ یعنی به کمالات خود که همان تصورات عقلانی منعکس شده از عقل فعال است، عالم به علم اجمالی عین کشف تفصیلی می شود و با اراده آن صور را ایجاد می کند و علم خود را عینیت می بخشد. این فاعلیت، فاعلیت درونی برای نفس است و البته اگر منجر به تولید آثار از جمله تولید علم و احکامی شود به حوزه بیرون از نفس هم سرایت می کند؛ مانند مجتهدی که با اتصال به مبدأ اعلی قوه استنباط احکام را پیدا کرده و این علم اجمالی را به طور مفصل ابتدا در ذهن خویش احضار کرده و سپس در کتاب متجلی می کند و تولید علم می کند.

۷. مراتب عقل عملی و رابطه آن با فاعلیت نفس

هم‌زمان با رشد عقل نظری و حرکت در مراتب عقل نظری، انسان در مراتب عقل عملی نیز رو به سوی تکامل دارد. مراتب عقل عملی نیز چهار مرحله است. قوه عقل عملی، یعنی فاعلیت نفس در حوزه بیرونی. وقتی انسان در عقل نظری به رشد مطلوب رسید و صور عقلانی را از عقل فعال دریافت کرد، در این صورت دارای ادراکات عقلانی می‌شود و این ادراکات در فاعلیت او مؤثر است. انسان در حوزه فاعلیت بیرونی نفس در عقل عملی طی مراتب می‌کند. ملاصدرا مراتب عقل عملی را چهار مرتبه می‌داند (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۷).

ملاصدرا در شرح اصول کافی در تفسیر حدیث سوم از امام صادق (ع) که ایشان در پاسخ به سؤال از چیستی عقل این چنین می‌فرماید: «عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید» (کلینی ۱۳۶۹ ج ۱: ۱۱) معتقد است این حدیث اشاره به عقل عملی دارد و آورده است که دومی آنها از نظری و عملی، جزء فعلی عملی است که نفس به سبب آرا و علوم خود عمل می‌کند و افعالی را به مقتضای علمش از جمله فعل طاعت و دوری از گناه و کسب اخلاق حسنه و دوری از اخلاق ذمیمه انجام می‌دهد (ملاصدرا ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۲۵) این بیان از ملاصدرا به همه مراحل عقل عملی اشاره دارد که توضیح آن می‌آید.

۷-۱. تهذیب ظاهر و فاعلیت نفس

ملاصدرا اولین مرتبه عقل عملی را تهذیب ظاهر نامیده است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۷) منظور عمل به شرایع دینی است. در این مرحله نیز همه اقسام فاعلیت برای نفس محقق می‌شود. نفوسی که به تهذیب ظاهر پرداخته و در رعایت شرایع اهتمام می‌ورزند مقدماً در مسیر ورود به تهذیب باطن قرار می‌گیرند و به نوعی به تمرین و تکرار دستورات دین پرداخته و این باعث می‌شود در امور مهارت یافته و آن امور برای آنان ملکه شده و همان‌طور که در فاعلیت بالصناعه و بالعاده بیان شد، در اثر تکرار به ملکه برای انسان تبدیل می‌شوند. در این مقطع انسان مصداق فاعل بالصناعه و بالعاده می‌شود. به‌طور مثال انسانی که در تهذیب ظاهر به دستور امانت‌داری عمل کند و در این کار نفس خود را ممارست دهد فعل امانت‌داری ملکه نفس او می‌شود. انسان در اولین بار که امانت‌داری کند فاعل بالقصد است و در دفعات بعد که به تکرار این فعل پردازد امانت‌داری ملکه او شده و فاعل بالصناعه خواهد بود.

۲-۷. تهذیب باطن و فاعلیت نفس

مرتبۀ دوم عبارت است از تطهیر قلب از صفات ناپسند و رذائل (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۷) تطهیر قلب امری درونی برای نفس است لذا فاعلیت نفس در این حوزه، درونی است. تطهیر و تهذیب، یعنی پاک کردن از رذایل و دوری جستن از بدی‌ها و توبه کردن که همه این امور قلبی هستند. برای نیل به این مقصود باید انسان رذایل اخلاقی را بشناسد و صور آنها را نزد خویش احضار کند تا بتواند از آنها دوری کند یا اگر قبلاً مرتکب شده جبران کند. در مرحله احضار صور معقوله خود برای شناخت رذایل اخلاقی و انواع محرمات فاعل بالرضا است. در مرحله جبران مافات در صورتی که نیاز به انجام افعالی باشد فاعل بالقصد است.

۳-۷. تنویر قلب و فاعلیت نفس

مرتبۀ سوم تنویر قلب، یعنی نورانی کردن نفس به واسطه صورت‌های علمی و صفات پسندیده است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۷) نفس بعد از تهذیب ظاهر و باطن، آماده ورود به مرحله تنویر قلب می‌شود. وقتی قلب با تهذیب ظاهر و باطن از رذایل نفسانی خالی شد آماده دریافت انوار الهی و اکتساب صفات پسندیده نورانی می‌شود.

نفسی که از صفات و رذایل اخلاقی خالی شده، صور عقلانی نورانی را از عقل فعال دریافت می‌کند آن صور عقلانی همان صفات تجلی یافته خداوند در نفس خالی از رذایل است. در چنین مرحله‌ای قاعدتاً انسان صور معقولات خویش را نزد خود احضار کرده و مصداق فاعل بالرضا است. اگر انسان توانسته باشد از ظلمات وهمی و خیالی و حسی رهایی یافته و به نور عقل منور شده باشد می‌تواند صور خیالی خود را در عالم خارج عینیت بخشد. کرامات انبیا و اولیای الهی از این دسته‌اند در چنین مرحله‌ای نفس مصداق فاعل بالعنایه است.

نفسی که تزکیه شده اکنون عالم به صور معقولات خویش به علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است و در این مرحله مصداق فاعل بالتجلی هم هست. در این مرحله تکرار و تمرین باعث ثبوت و رسوخ صفات نورانی در نفس شده و این صفات جزو وجودی نفسش شده و به ملکه تبدیل می‌شوند. در این صورت نفس مصداق فاعل بالصناعه و بالعاده نیز هست.

۴-۷. فنای نفس از ذات خود و فاعلیت نفس

از نظر ملاصدرا وقتی نفس به مرحله‌ای برسد که در اسماء و صفات الهی مستغرق شود از ذات خود غافل می‌شود و جلوات حق را مشاهده می‌کند که نهایت سیر الی الله است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۷).

اگر نفسی بتواند مراحل قبلی را طی کند؛ اما در تمام مسیر به نفس خود نگاه مستقل از ذات الهی داشته باشد به این مرحله نمی‌رسد. لازمه ورود به این مرحله آن است که نفس بداند همه این مراحل را با مدد و راهنمایی ذات الهی پیموده است و عین الربط بودن به علت خویش، یعنی همان ذات واجب را لحاظ کند و عدم ذاتی خود را که ناشی از ماهیت خویش است لحاظ کند. در این صورت به فنای نفس می‌رسد و خود را فانی در تجلیات واجب می‌بیند. در این مرحله خود را فاعل بالتسخیر می‌یابد که همه انواع فاعلیت خود را در تسخیر قدرت قاهر واجب به فعلیت رسانده است.

نفوسی می‌تواند مراحل عقل عملی را طی کند که مراحل عقل نظری را گذرانده باشند. نفوسی می‌تواند ظاهر و باطن خود را تصفیه کنند که در ناحیه تصورات و ادراکات متصل به عقل فعال باشند. محل ظهور معقولات از مبدأ اعلی باشند. هرگاه فاعلیت نفس در حوزه درونی کامل شده باشد فاعلیت او در حوزه بیرونی، یعنی همان مراحل عقل عملی هم کامل می‌شود. وقتی نفس به این درجه از کمال عقلی برسد به کمالات عقلی خود عالم شود این علم علمی اجمالی در عین کشف تفصیلی است و نفس به علم خود عینیت می‌بخشد و این فاعلیت بالتجلی است. نفوس انبیا و اولیا که در عقلائیات متصل به مبدأ اعلی هستند و صفات نفسانی و ملکات به خلیقات آنها تبدیل شده نفوس آنها علاوه بر فاعلیت بالتجلی در فاعلیت بالعنایه نیز می‌توانند هر صورتی را که تصور می‌کنند در عالم واقع بیافرینند. چنانچه برخی نفوس زهاد در اعمال عبادی خود بهشت و جهنم را در همین عالم امکان مشاهده می‌کنند.

فاعلیت بالتجلی، یعنی نفس می‌داند که می‌داند. وقتی نفس به عقل فعال متصل می‌شود و تصورات عقلائی از عقل فعال در او منعکس می‌شود، عالم به علم اجمالی به معقولات متحد شده با نفسش می‌شود و این صور جزو ذات او شده و به این معقولات نیز علم تفصیلی هم پیدا می‌کند. در نتیجه اشراف او بر نفسش، به علم خود عالم می‌شود به بیان ساده می‌داند که می‌داند.

۸. بیان نظریه امام خمینی در باب عقل نظری و عملی

امام خمینی در درس شرح *اسفار* آورده است که: «گفته‌اند: برای انسان یک عقل نظری است که آن ادراک است، و یک عقل عملی است که کارهای معقوله را عملی می‌کند؛ ولی ما می‌گوییم در هر دو، عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی برمی‌گردد؛ چنانکه عقل عملی هم به عقل نظری برمی‌گردد، و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۴۱) ایشان مفهوم ایمان را به میان می‌کشد و ایمان را غیر از علم می‌داند و می‌گوید «شیطان هم علم داشت.

علم به خدا و رسول و معاد و ملائکه داشت؛ اما چون ایمان نداشت کافر بود. «وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ» (بقره: ۳۴) «از نظر ایشان علم مقدمه‌ای است که اگر به ایمان تبدیل نشود انسان نمی‌تواند به مراحل عقل نظری و عملی راه پیدا کند» «اگر مراد علم به خدا و کتب او و رسل و ملائکه و الیوم الآخر بود، شیطان مؤمن بود؛ چون به خدا عالم است، و لذا گفته است: «حَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ» و به یوم آخر هم علم دارد، به جهت اینکه خودش گفت: «اَنْظِرْنِيْ اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُوْنَ» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۴۲). در توضیح ایمان و ارتباط آن با عقل نظری چنین می‌آورد:

ایمان، تنزل علم عقلانی به مرتبه قلب است و قلب، آن مرتبه تجرد خیالی است که در آن مرتبه، معقول را به صورت جزئی می‌یابد و این مرتبه لوح نفس است که اگر در لوح نفس چیزی منتقش گردید، یعنی نفس در مرتبه خیال با آن معقولی که در مرتبه عقلانی تعقل کرده اتحاد پیدا نماید، همان ایمان است؛ چون ایمان، به محض درک و علم حاصل نمی‌شود. ... ایمان، مجرد علم به چیزی نیست، علم اگر صورت نفسانی شد و به مرتبه قلب تنزل کرد و از عالم مفهومیّت بیرون آمد و حقیقه العلم و حقیقه النفس گردید و با پوست و گوشت و خون و بخار خونی و روح حیوانی و صورت برزخیه انسان متحد گردید، ایمان است. و وقتی که عمل قلب شد شخص مؤمن می‌شود (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۴۳-۳۴۲).

از بیانات ایشان روشن است که اگر علم انسان به ایمان تبدیل شد بعد انسان به مراحل عقل نظری ورود پیدا می‌کند و در صورتی هم علم به ایمان تبدیل می‌شود که قلب عامل شود. ایشان از تعبیر عمل قلب استفاده می‌کند و از این تعبیر نکته کلام ایشان روشن می‌شود که در ابتدا فرمود عقل نظری به عقل عملی برمی‌گردد و عقل عملی هم به نظری. در ادامه ایشان عمل قلب را تکرار می‌داند و معتقد است با تکرار امری ملکه شده و به ایمان تبدیل می‌شود. «غرض از همه اینها این است که مراتب وجود هر فردی با تکرار یاد خدا، ذی‌ملکه و مصفاً شود و آنچه از علوم حقه که انسان یاد دارد، در ذاتش و صورت ذاتش نقش بندد، این است که گفتیم: عقل نظری هم به عملی برمی‌گردد؛ چون هر چیزی در هر مرتبه از مراتب وجود واقع شود، به مرتبه دیگر آن سرایت می‌کند» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۴۶).

در بیانات ایشان امر تکرار مطرح شده که در بیانات ملاصدرا هم بود:

اگر صفحه قلب به درک شهودی و حضوری، نه به درک علمی و مفهومی، تمام معنی و تمام حقایق عالم غیب را از مرتبه ملائکه الله المقربین که عقول باشند، و بالاتر از آنکه مرتبه اسماء و صفات باشد، و بالاتر از آنکه مرتبه ذات الهی و آخر

مرتب و وجود باشد، و همین طور مراتب پایین تر از مرتبه ملائکه الله المقرین که ملائکه متوسطین باشند، و پایین تر از آنها که جن و شیاطین باشند، همه را درک کند، این چنین قلبی دیگر به مقام فنا رسیده است که غایت عقل نظری هم این است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۵۲)

ایشان به مقام فنا فی الله متذکر شده که از نظر ملاصدرا آخرین مرتبه مراحل عقل عملی است؛ اما ایشان این مقام را آخرین مرتبه عقل نظری می‌دانند. دلیل آن همان نظریه خاص ایشان است که مراتب عقل نظری و عملی را به هم مرجوع می‌داند.

ایشان کمال انسان را به عقل عملی می‌داند همان طور که ملاصدرا هم کمال انسان را در همین می‌داند. «ناگفته نماند: کمال انسانی، به عقل عملی است نه به عقل نظری» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۵۴) و غایت عقل مستفاد را که آخرین مرحله عقل نظری است مقام فناء فی الله می‌داند. در عباراتی دیگر آخرین مرتبه عقل عملی را هم فناء فی الله می‌داند و غایت در هر دو عقل را یکی می‌داند گرچه در آغاز جدا هستند (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۵۴).

۹. مقایسه نظریه امام خمینی و ملاصدرا در باب مراحل عقل

از مقایسه این نظریات و وجوه افتراق و اشتراک هر دو نظریه به دست می‌آید.

وجوه اشتراک:

۱. از نظر هردو تکامل عقلانی انسان در طی کردن و گذراندن مراحل عقل نظری و عملی است.
۲. هردو در تعداد مراتب عقل نظری و عملی اتفاق نظر دارند.
۳. از نظر هردو آخرین مرحله عقل نظری عقل مستفاد نام دارد.
۴. هردو معتقدند که صور نفسانی انسان که در مراحل عقل نظری به دست آورده در اثر اتحاد با نفس و در اثر تکرار برای نفس به ملکه تبدیل شده و در نفس راسخ می‌شود.
۵. انواع فاعلیت در هردو نظریه برای انسان در مراتب عقلانی قابل تحقق است. همه انواع فاعلیتی که از نظر ملاصدرا بر انسان صدق می‌کند و ما در مراتب عقل آنها را بررسی کردیم در نظریه امام نیز قابل صدق است و منافاتی با نظریه امام ندارد. به طور مثال در مرتبه عقل مستفاد که از نظر امام فناء فی الله است انسان صور عقلانی را از عقل فعال دریافت کرده و به مشاهده حضوری به آن عالم می‌شود و این نوعی علم اجمالی عین کشف تفصیلی به صور معقوله است انسان در این مرتبه فاعل بالتجلی است.

وجوه افتراق:

امام مسئله ایمان را مطرح می‌کند. از نظر ایشان علومی که انسان به دست می‌آورد اگر به ایمان قلبی تبدیل نشود انسان نمی‌تواند به مراحل عقل نظری راه پیدا کند در نتیجه به مراحل عقل عملی هم نمی‌تواند برسد.

از نظر ملاصدرا عقل مستفاد بالاترین مرحله عقل نظری است از نظر امام عقل مستفاد هم بالاترین مرحله عقل نظری و عملی است، یعنی همان مرتبه فناء فی الله. امام هر دو مراحل عقل نظری و عملی را به هم ارجاع می‌دهد؛ اما از نظر ملاصدرا مراتب عقل عملی بعد از طی مراتب عقل نظری است.

۱۰. نتیجه‌گیری

نفس انسان در حکمت متعالیه موجودی است جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، لذا با حدوث در ماده و بدن جسمانی حیات خود را آغاز می‌کند و تا بقای روحانی پیش می‌رود. از نظر ملاصدرا تکامل نفس در این است که به عقلانیت برسد و مراحل عقلانیت را طی کند. منظور از مراحل عقلانیت همان حرکت نفس در مراحل عقل نظری و عملی است. با توجه به شروع مراحل از عقل هیولانی، نفس مراحل عقل را یکی پس از دیگری از عقل هیولانی آغاز و تا مرحله عقل مستفاد پیش می‌رود.

در این مسیر هر قدر نفس در مراحل عقلانی جلو رود، ادراکات کامل تری به دست می‌آورد. در مرحله عقل بالملکه که اولین مرحله بعد از عقل هیولانی است ادراکات نفس حسی و خیالی و وهمی است و در مراحل بعدی عقلانیت ادراکات عقلانی به دست می‌آورد و در هر مرحله با توجه به ادراکاتش نوع خاصی از فاعلیت برای او محقق می‌شود.

در مراحل ابتدایی انسان فاعل بالطبع و فاعل بالقصد و بالرضا و بالعنایه است و در بالاترین مرحله عقلانیت انسان فاعل بالتجلی می‌شود. فاعلیت بالتجلی خاص خداوند است که به انسان این استعداد را عطا کرده که در حد وجود امکانش به این فاعلیت دست یابد. انسان در حکمت متعالیه مظهر فاعلیت بالتجلی خداوند است. با این تفاوت که خدا فاعل بالتجلی بالضروره است و انسان فاعل بالتجلی بالامکان است. امام خمینی یکی از شارحان حکمت متعالیه است که در این باب با ملاصدرا هم‌نظر است و در مقایسه هر دو نظریه به وجوه اشتراک و افتراقی دست یافتیم. تکاملی بودن این حرکت برای نفس و تعداد مراتب عقل و ملکه شدن مراتب برای نفس در اثر تکرار و تحقق انواع فاعلیت برای نفس در طی این مراتب از جمله نقاط مشترک هر دو است و

ضرورت تحقق ایمان قبل از ورود به مراتب عقل نظری و ارجاع مراحل عقل نظری و عملی به هم از نقاط افتراقی است که مختص نظریه امام است.

منابع

- اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۹۲) *تقریرات فلسفه امام خمینی، شرح اسفار*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۳ جلد.
- ابن سینا، حسین. (۱۴۰۴ ق) *الهیات شفا*، تصحیح سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۷۵) *النفس من کتاب الشفاء*، با تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: مکتب اعلام اسلامی چاپ اول، ۱ جلد.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۸) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ شانزدهم، ۱ جلد.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳) *رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه*، قم: مرکز نشر اسرا، چاپ چهارم، ۱۰ جلد.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۶۹) *اصول کافی*، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول، ۴ جلد.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۴۱۰ ق) *الحکمة المتعالیه فی الاسفارالعقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۹ جلد.
- _____ . (۱۳۶۰) *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعة للنشر، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۶۳) *المشاعر*، به اهتمام هانری کرین، تهران: ناشر کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۴۲۲ ق) *مجموعه رسایل فلسفیه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۷۸) *أجوبة المسائل*، تصحیح و تحقیق دکتر عبدالله شکبیا، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۶۶) *شرح اصول کافی*، کتاب العقل و الجهل، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۳ جلد.
- _____ . (۱۴۲۰ ق) *العروشیه*، تصحیح و تعلیق فاطم محمدالبون فولاد کار، لبنان: مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول، ۱ جلد.